



غرب قادر به فهم اشراق نبود؛ سهروردی فلسفه را از سیطره یونان بیرون کشید

قاسم پورحسن گفت: سهروردی اولین کسی است که کوشش می‌کند فلسفه را بیرون از سنت یونانی که تا آن زمان سیطره داشت، شکل دهد.

قاسم پورحسن گفت: سهروردی اولین کسی است که کوشش می‌کند فلسفه را بیرون از سنت یونانی که تا آن زمان سیطره داشت، شکل دهد.

به گزارش خبرنگار مهر، هشتم مردادماه روز بزرگداشت شیخ شهاب الدین سهروردی از نام آوران فلسفه در ایران و بنیانگذار فلسفه اشراق است. او در طول عمر کوتاه خود که تخمین زده می‌شود ۳۸ سال بوده مکتب فلسفی اشراق را بنیان نهاد که خاستگاه آن اندیشه های کهن ایران و مشرق زمین بود و در پیوند با عرفان اسلامی فصل نویی از فلسفه را بنیان نهاد. اندیشه و آرای سهروردی مبتنی بر کشف و شهود بود از این رو برخلاف حکمت مشا رابطه ماهوی بین نور و مسائل و حقایق عرفانی قائل بود و فلسفه و استدلال را نیز براساس شهود امور روحانی و معنوی، استوار کرد.

حدود ۵۰ کتاب بر جای مانده از او به فارسی و عربی نوشته شده است. همچنین از سهروردی حکایت های رمزی یا داستان هایی باقی مانده مانند عقل سرخ، آواز پر جبرئیل، قصه الغریبة الغریبه، لغت موران، روزی با جمتعن صوفیان، رساله فی حالة الطفولیه، صفیر سیمرغ، رساله فی المعراج، پرتوانه که به زبان فارسی نوشته شده اند و در آنها از سفر نفس، مراتب وجود و رسیدن به رستگاری و اشراق سخن گفته شده است.

به مناسبت سالروز بزرگداشت این اندیشمند مسلمان ایرانی، قاسم پور حسن استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در گفتگویی با خبرنگار مهر به نسبت عمیق فلسفی سهروردی با ایران و تاریخ اندیشه ایرانی اشاره کرد و گفت: سخن امروز من درباره جایگاه و اهمیت شیخ شهاب الدین سهروردی است. تاکنون درباره سهروردی سخنان بسیاری گفته شده و آثار زیادی نیز درباره او نوشته شده است. اشتیاق عمیق ایرانیان به اشراق و شهود سبب شده که با سهروردی از این منظر همذات پنداری کنند. در عین حال، اگرچه شهرت ابن سینا بیشتر است، توجه و گرایش ایرانیان به سهروردی به دلایلی قوی تر و پایدارتر جلوه کرده است. به همین دلیل، فارابی و ابن سینا کمتر به صورت دقیق و عمیق خوانده شده اند.

وی در پاسخ به این سوال که «چرا سهروردی اهمیت دارد؟» بیان کرد: شاید در یک پاسخ بسیار کوتاه باید گفت: به خاطر نسبت سهروردی با ایران. این مسئله بسیار مهمی است. در میان فیلسوفان اسلامی، سهروردی مهم ترین فیلسوفی است که پس از تلاش های بنیادین ابن سینا، کوشش می‌کند فلسفه را دوباره به ایران بازگرداند؛ به خرد ایرانی. این خرد، از دیدگاه خود سهروردی، همان «حکمت جاودان» و «حکمت عتیق» است. بنابراین، اهمیت نخستین سهروردی به دلیل نسبتی است که او با ایران، تاریخ اندیشه و خرد ایرانی برقرار می‌کند.

پور حسن در بیان نسبت سهروردی و ایران گفت: اگر بخواهیم سرچشمه های این بحث درباره نسبت سهروردی و ایران را به دقت بررسی کنیم، باید به اصطلاحی که کوربن به درستی مطرح کرده بازگردیم: «منظومه ابن سینا-سهروردی». این اصطلاح به این معناست که سهروردی را نمی‌توان تنها و مستقل خواند؛ تفسیر آرای سهروردی در گرو فهم دقیق ما از ابن سیناست. ابن سینا خود حکمت مشرقی را معادل خرد ایرانی می‌داند؛ خردی که ریشه در حکمت و تفکر فرزندان خسروانی دارد و سرچشمه فلسفه مشرقی است. این نوع از خرد، متعلق به ایران است، نه به سنت یونانی.

وی تاکید کرد: توجه کنید که تا پیش از سهروردی، حتی ابن سینا نیز تلاش می‌کرد تا نسبتی با سنت یونان برقرار کند؛ یعنی در فهم و مواجهه با فلسفه، با بازخوانی و بازتفسیر سنت یونانی، نظام فلسفی خود را شکل می‌داد. اما سهروردی مطلقاً از این سنت جدا می‌شود. این یک مسئله بسیار مهمی است که متأسفانه تاکنون در نوشته ها، پژوهش ها، تدریس ها و در دانشگاه ها برای دانشجویان، محققان و مخاطبان به خوبی مطرح نشده است.

پور حسن تصریح کرد: آنچه سهروردی در میراث ایرانی دید، چیزی بود که به باور او، برتر از سنت فلسفی یونان بود. این نکته ما را به یاد گفتار معروف من و اشلگن می‌اندازد که در نقد کانت و هگل که معتقد بودند مشرق زمین نابالغ است بیان کرده بود: «شما از این سنت آگاهی ندارید. سنت شرق بسیار والاتر است از سنت غرب و یونان.»

وی در ادامه بیان کرد: سهروردی پس از آن، اولین کسی است که کوشش می‌کند فلسفه را بیرون از سنت یونانی که تا آن زمان

سیطره داشت، شکل دهد. ممکن است پرسیده شود: آیا بیرون از سنت یونان اصلاً امکان ظهور تفکر فلسفی وجود دارد؟ سهروردی پاسخ می دهد: بله. سنت یونان تنها یک نمود از تفکر فلسفی است که به اشتباه تصور شده و هنوز هم تصور می شود که با هر نوع تفکر فلسفی معادل است. این نکته سه بعدی است و سهروردی به خوبی به آن اشاره می کند.

این استاد فلسفه افزود: سهروردی در رساله «کلمة التصوف» که خوشبختانه در دسترس همه ما است و می توانیم آن را بخوانیم بیان می کند: «پدر ایران فی الفرس فرزانه‌گانی بودند که انسان‌ها را به حقیقت دعوت می کردند و به عدالت فرا می خواندند. آن‌ها حکماً بودند، فرزانه‌گان بودند، فضلا بودند، نه مجوس.» این سخن، برخلاف باورهای است که امروزه در برخی متون سهرابی گونه رایج شده است.

وی در ادامه گفت: سهروردی تلاش می کند تا این حکمت که او آن را «حکمت نوری الشریف» می نامد را زنده کند. هدف احیای «حکمت نوری الشریف» در کتاب «حکمت الاشراق» است. این عبارت، که در رساله «کلمة التصوف» آمده، بسیار مهم است.

پور حسن سپس به نقش دین شیرازی در بازفهمی از سهروردی اشاره کرد و گفت: نکته دیگری که نزدیک به همین سخن است، در شرح «حکمت الاشراق» از دین شیرازی دیده می شود. او در بازفهمی از دیدگاه سهروردی درباره حکمت مشرقی و خرد پارسیان بیان می کند که مسئله مهم این است: ما در عرفان خراسان برجسته ایم، چون هیچیک از عناصر سنت یونانی در آن وجود ندارد. این عرفان خالص و ناب است. و لذا، با عرفان ابن عربی، سهروردی هم همین گونه است.

وی با تأکید بر اینکه سهروردی به طور قطع این توانایی را مدیون ابن سیناست بیان کرد؛ اما سهروردی به جای تکرار، این بستگی را باز می کند. سهروردی همان دیدگاهی را که ابن سینا بیان می کند، به اجرا می گذارد؛ دیدگاهی که در کتاب «المباحثات»، در مباحثه چهارم، ابن سینا به صراحت دست به نقدی ویرانگر و توفنده علیه مشایبان و ارسطویان می زند.

استاد فلسفه بیان داشت: قطب الدین شیرازی می گوید: «حکمت الاشراق یعنی حکمتی که مبتنی بر کشف ذوق و شهود است و این حکمت مخصوص اهل فارس است.» او تأکید می کند که این حکمت کشفی و ذوقی است و معنای آن، ظهور انوار عقلی و فیض‌های آن، از طریق اشراقات رخ می دهد. در پایان می گوید: «مکان اعتماد فارسی.» این نکته اول است: سهروردی پس از فارابی و ابن سینا، در پی تأسیس حکمتی است که ریشه در ایران دارد. بر همین مبنای است که سهروردی استدلال، بحث و قیاس ابزارهای اصلی سنت یونانی را در مرتبه دوم قرار می دهد.

وی در پایان گفت: در نکته دوم، باید گفت که سهروردی راه کسب چنین حکمتی را راهی نمی داند که یونانیان تعریف کردند؛ یعنی راه اشکال‌سوری و منطقی. از دیدگاه سهروردی، همان گونه که فارابی در تعلیقات و ابن سینا در رساله «الحدود» نیز گفته اند تنها وجوه و نمودی از پدیده‌ها را بر ما آشکار می کنند، نه خود حقیقت. بنابراین، برای رسیدن به حقیقت، لازم است از فراتر از مفهوم و استدلال حرکت کرد. این راه، راه شهود، کشف و اشراق است.